

نشر:

Persische Buchhandlung  
**Khane Ketab**



خانه کتاب

کتاب، نوار، فیلم، صنایع دستی  
کلن - آلمان

Augustiner Str. 10 50667 Köln Germany  
Tel.: (+049) 0221/ 92 53 870 & 92 53 871  
Mobil: (+049) 0171/ 53 26 096 Fax: (+049) 0221/ 92 53 872  
Internet: [www.presenter.de / khane - ketab /](http://www.presenter.de/khane-ketab/)



این کتاب را به پیشاهنگان ایران

هدیه مینمایم

کسروی

# تاریخچه شیر و خورشید

نوشته

کسروی تبریزی

اگر بخانه شیر آمده ست شید رواست

بدانکه خانه شیداست شیر برگردون

قطران تبریزی

۱۳۷۷

6487



Archiv für Forschung und Dokumentation Iran e.V.

AFDI, Weidemarstr. 36, 10929 Berlin Tel/Tax 030-61403948

تاریخچه شیر و خورشید

نویسنده: احمد کسروی تبریزی

نشر: خانه کتاب کلن

چاپ: دشتی آلمان



بنام پاک آفریدگار

## آغاز سخن

تا آنجا که ما میدانیم تاکنون کسی از ایرانیان یا از ایرانشناسان اروپا و آمریکا در باره شیر و خورشید و چگونگی پیدایش آن و اینکه از کی و چگونه نشان رسمی دولت ایران شده تحقیقی از روی دلیل و گواه ننموده. من از هشت سال پیش توجه بدینموضوع داشته از یکسوی در کتابها بجستجو پرداخته از سوی دیگر بگرد آوردن سکه های کهنه که در این باره از ابزارهای کار است کوشیده‌ام و بیاری خدا به نتیجه‌های سودمندی رسیده‌ام که اینک برای آگاهی همه بر این صفحه‌ها مینگارم.

شیر و خورشید را ما از کودکی دیده و هر روز چند بار تماشا میکنیم و از اینرو شگفتی آن از دیده مابرخاسته، لیکن هرگاه بیگانه هوشمندی ناگهان آنرا دیده و آگاهی یابد که نشان رسمی دولت ماست در شگفت‌اندر فرومیمانند:

آن کدام شیر است که دم برانگیخته و شمشیر بدست گرفته خورشید را بر پشت میکشد؟! آیا این شکل همچون شکل‌های متولوجی یونان در نتیجه افسانه کهنه‌ای پیدا شده؟ یا فرزانه‌ای آن را بنام رمز و برای اشاره بپاره اندرزه‌های اجتماعی پدید آورده؟ یا چه مایه و بنیاد دیگری برای پیدایش خود دارد؟... پرسشهایی است که هر بیگانه هوشمند از دیدن شیروخورشید ما از اندیشه

خود گذرانیده، و هرگاه بر یکتن ایرانی برخورد ازو نیز میپرسد - او چه داند که حقیقت کار بر خود ایرانیان هم پوشیده است.

این عادت همه جا در مردم هست که چون پی بحقیقت چیزی نبردند دست بدامن افسانه و پندار میزنند. در پیش ایرانیان از اینگونه موضوعها فراوان است که چون راه بحقیقت آنها نیافته اند برای هر کدام افسانه ای ساخته اند. درباره شیر و خورشید هم این سخن برسر زبانهاست که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده. شاه عباس بزرگ صفوی استقلال ارمنستان را برانداخته و بیادگار این فیروزی خورشید را بر پشت شیر نشانده و این نقش را پدید آورده است.

نزد هر کسی که سخن از شیروخورشید گوئیم چه دانا و چه کانا، چه مسلمان و چه ارمنی بیدرنگ این افسانه را میسراید. بلکه برخی ارمنیان بدروغ نسبت این سخن را بکتابهای تاریخ ارمنستان میدهند. با آنکه این سخن از هیچروی با تاریخ سازش ندارد و چندین خرده بر آن میتوان گرفت. زیرا:

نخست آنکه نشان ایران بودن خورشید پاک بی دلیل است و شیر هم اگر چه در ارمنستان معروف بوده و برخی پادشاهان بویژه چندتن از حکمرانان روبنیانان فراوان او را بکار میبرده اند بااینهمه چنانکه خواهیم دید نشان خاص ارمنستان نبوده است.

دوم آنکه پیدایش شیروخورشید بی شک قرن‌ها پیش از صفویان بوده و ما چنانکه خواهیم دید سکه‌هایی در دست داریم که چندین صدسال پیش از شاه عباس زده شده.

سوم برافتادن استقلال ارمنستان بدست ایرانیان از داستان‌های دوره پیش از اسلام ایران و از کارهای پادشاهان ساسانی است و استقلالی هم که ارمنیان پس از پیدایش اسلام در بخشی از ارمنستان پیدا کرده و پادشاهان باکراتونی دویست سال کمابیش فرمانروا بودند در قرن پنجم هجری با دست رومیان برافتاده، و پادشاهی که سپس روبنیانان در بیرون ارمنستان در کیلیکیا بنیاد نهاده بودند و سیصد سال برپا بود این پادشاهی نیز در قرن هشتم بکوشش مصریان از میان رفته بود - پس کدام استقلال ارمنیان را شاه عباس برانداخته؟!

در زمان شاه عباس ارمنیان نه تنها دارای هیچگونه استقلال نبودند روزگار سخت برآشفته‌ای داشتند که چنین روزگاری کس مبیناد! چه مدت‌ها عثمانیان بر آذربایگان و ارمنستان دست یافته بودند و چون شاه عباس بجنگ ایشان برخاست ارمنستان میدان کشاکش گردید که هر زمان از دست یکی بدست آن دیگری می‌افتاد و از گفتن بی‌نیاز است که در چنین هنگام چه آسیب و آزاری بهره‌مردم بی‌پاسبان می‌گردد. شاه عباس کاری که کرد ارمنیان را از ارمنستان بیرون آورده در سپاهان و مازندران نشیمن

داد که آن سرزمین ویرانه و تهی مانده عثمانیان در آنجا زیستن  
نتوانند. جلفای سپاهان که کانون ارمنیان ایران است از آنهنگام  
پدید آمده بیاد جلفای آذربایگان بدین نام نامیده گردید.

پس شیروخورشید چگونه پدید آمده و داستان آن چیست؟!..  
ما این موضوع را بسه بخش نموده در سه گفتار روشن  
خواهیم ساخت:

گفتار نخستین درباره شیر تنها و خورشید تنها که هرکدام از  
قرنهای باستان در ایران معروف بوده و شیروخورشید از بهم پیوسن  
این دو پدید آمده.

گفتار دومین در باره اینکه شیروخورشید چگونه پدید آمده.  
گفتار سومین در باره اینکه شیروخورشید چگونه شهرت و  
رواج یافته و از کی نشان دولت ایران شده.

## گفتار نخستین

### شیر تنها و خورشید تنها

یکی از عاداتهای دیرینه آدمیان است که در کارهای خود از شکلهای جانوران و دیگر آفریدها استفاده می‌جویند. چنانکه اینهمه الفبا های گوناگون ریشه هر کدام از آنها شکلهای جانوران و دیگر چیزها بوده که آدمیان دیرین برای فهمانیدن اندیشه های خود بکار می‌برده‌اند.

از جمله از روی دلیل‌هایی که خواهیم شمرد در ایران و دیگر سرزمینها از قرنهای بسیار باستان پادشاهان و فرمانروایان شکلهای جانوران و ستارهای آسمانی - بویژه دو شکل شیر و آفتاب را بر درفشها (۱) و سکه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند. (۲) خورشید درخشان‌ترین جرم آسمانی و پادشاه ستارگان است و میدانیم که نزد مردمان باستان جایگاه بس بلندی داشته که گاهی به پرستشش نیز بر می‌خاسته‌اند. شیر هم دلیرترین همه درندگان و پیش مرم بسنگینی و پابرجائی، بلکه بمردانگی نیز موصوف است که خود بهترین نمونه پهلوانی و برای نقش بردرفشها و سپرها و دگر ابزارهای جنگ شایانترین شکل میباشد.

در ارجمندی شیر پیش مردمان این بس که نام او را در هر زبان و هر سرزمین بکودکان میدهند و ما پادشاهان بسیاری بنام لئو یا اسد یا شیر یا ارسلان (۳) در تاریخ داریم و از برخی از



ایشان دلیل در دست هست که بشکل شیر علاقه داشته و برواج و شهرت آن میکوشیده‌اند. از جمله خاندان روبنیان که گفتیم در کیلیکیا برای ارمنیان بنیاد پادشاهی نهاده بودند شش تن از ایشان نام لوون (که شکل ارمنی لئو است) داشته‌اند و از برخی از ایشان دلایلها هست که بمناسبت نام خویش علاقه به نقش شیر داشته‌اند. و چون از نشان ارمنستان نیز سخن بمیان آورده‌ایم و بایدتحقیق نمائیم که آیا شیرنشان آن سرزمین بوده یا نه، نخست از این حکمرانان و از علاقه‌شان به نقش شیر سخن میرانیم:

ازلوون نخستین و لوون دومین سکه‌های فراوان در دست هست که همگی با نقش شیر است و سکه بی این نقش از این دو پادشاه بسیار اندک است بلکه از لوون دومین نگارنده تاکنون ندیده‌است. ولی از دیگر پادشاهان آنخاندان که نام لوون نداشته‌اند سکه با نقش شیر بسیار کم و بی این نقش بسیار فراوانست. (۴)

در زمان لوون دوم که با سلطان صلاح الدین ایوبی همزمان بود فردریک بارباروسا (۵) امپراتور آلمان بهمدستی پادشاه انگلستان و پادشاه فرانسه هرکدام با سپاهی انبوه و دسته‌هایی از ترسایان داوطلب جهاد از اروپا آهنگ شام و فلسطین کردند که آن شهرها را از چنگ صلاح الدین بیرون آرند. این لشکرکشی در تاریخ بنام سومین لشکرکشی چلیپانیان معروف و از حادثه‌های مهم تاریخ اسلام و آسیاست و بمناسبت گفتگو از شیراین نکته را در اینجا

یاد می‌نمائیم که ریچارد پادشاه انگلستان در نتیجه مردانگی‌ها و دلاوری‌ها که در این جنگ‌ها از خویشان آشکار ساخت پیش ترسایان به لقب «دل شیر» (۶) معروف گردید.

لوون بعلت همکیشی با ترسایان و نزدیکی سرزمینش بشام و فلسطین یاری و همراهی از آن‌مردم دریغ نداشت و پیاداش این نیکیه‌های او فردریک وعده داد که چون باروپا باز گردد تاجی برای او گسیل دارد. ولی چون فردریک در یکی از روده‌های آسیای کوچک آب از سرش گذشته باروپا بازگشتن نتوانست پسر و جانشین او بانجام وعده پدر بهمدستی پاپ روم تاجی و درفشی برای لوون آماده ساخته بدست فرستادگان خود نزد او فرستادند و «بردرفش بمناسبت نام لوون صورت شیری را نگارده بودند». درفش شاهی که از پیش روی لوون می‌کشیدند و تا آنهنگام با نقش عقاب بود از این سپس با نقش شیر گردید. (۷)

لوون ششم آخرین پادشاه ارمنی کیلیکیا که بدست سپاه مصرگرفتار شده و مدتها با زن و دختر خود در مصر در بند و زندان میزیست و پس از رهائی بیامردی پادشاه اسپانیا از آنجا باروپا رفته و آخرین سالهای خویش را در پاریس بسر میداد در سال ۱۴۹۳ میلادی در آن شهر بدرود زندگی گفته در کلیسای «سن دنیس» (۸) بخاک رفت و بر روی گور او که اکنون هم نمایان و برپاست پیکرش را از مرمر تراشیده اند که با رخت ارغوانگون

پادشاهی وبا تاج بر روی گور دراز کشیده ( درست مانند پیکر ناصرالدین شاه که بر روی گورش در شاه عبدالعظیم تراشیده‌اند ) و دو شیر پشت بهم در زیر پاهای او خوابیده‌اند. و همچنین بر سپر خاص او که فرانسویان «اکوسون» (۹) میخوانند و هنوز بر سر گورش نگاه داشته‌اند شکل دو شیری بادانهای باز و زبانهای دراز نمایان و پیداست. (۱۰)

از این داستانها و مطلب بدست می‌آید: نخستین آنکه شکل شیر نزد ارمنیان کیلیکیا هم بر سکه و هم بر درفشها معروف بوده. دومین اینکه بیشتر بدست پادشاهان لوون نام بوده که این شکل در آنجا شهرت و رواج یافته است.

شاید این عقیده ایرانیان که شیر را میگویند نشان ارمنستان بوده از اینجا برخاسته. ولی چنانکه گفتیم این عقیده نادرست است. زیرا نخست آنکه کیلیکیا بیرون ارمنستان بوده و در خود ارمنستان که در زمان پادشاهان باکراتونی استقلال داشت شکل شیر بسیار کم بکار میرفته و چندان معروف نبوده است. دوم آنکه در کیلیکیا نیز چنانکه گفتیم پادشاهانی که نام لوون نداشته‌اند شکل شیر را گاهی گاه بکار برده و نقشهای دیگر نیز فراوان بکار می‌برده‌اند.

سوم آنکه چه در زمان این پادشاهان کیلیکیا و چه پیش یا پس از زمان ایشان شکل شیر را در ایران و دیگر سرزمین‌ها نیز فراوان



بکارمیبوده اند و هیچگونه عنوان اختصاصی بارمنیان در میان نبوده است .

در ایران چه پیش از پیدایش اسلام و چه پس از پیدایش آن نقش شیر معروف بوده که هم بردر فشاها و سکه ها و خرگاه ها و دیگر ابزارهای شاهی می نگاشته اند و هم پیکر آن را بر روی دیوارها یا بر سر دروازه ها از سنگ می تراشیده اند.

نخستین دلیل این موضوع یکی سنگ شیر همدان است که از شاهکارهای فن سنگتراشی باستان ، و از بس سالخورده و پیراست زمان و تاریخ آن از میان رفته . دیگری پیکر شیر و گاواست که در چندین جابردیوارهای کوشک هخامنشیان در استخر نگاشته شده . بدینسان که شیر چنگال بر کمر گاو فرو برده بدریدن آن پرداخته است.

دومین دلیل سکه های فراوانی است که پادشاهان ایران از مغولان و صفویان و دیگران با نقش شیر در دست هست . نگارنده دانه هایی را از این سکه ها در تصرف دارم و گراور برخی از آنها را نیز خواهیم دید.

سومین دلیل یاد هائی است که شاعران پارسی در قصیده ها و مثنویهای خود از در فشاها و نقشهای گوناگون آنها نموده و چه بسا که نام شیر را برده اند . بلکه می توان گفت که در زبان شاعران پارسی « شیر علم » یکی از ضرب المثلهای معروف بوده . این بیت مولوی رومی را :

ماه‌مه شیریم شیران علم      حمله مان از باد باشد دم‌بدم  
 کمتر کسی از دانا و کانا است که از برندان و درگفتگوهای  
 خود مثل وار بر زبان نراند. از رقی از شاعران زمان سلجوقیان می‌گوید:  
 بدان گهی که چو دریا یلان آهن پوش      برون شوند خروشان همال پیش همال  
 پلنگ و شیر بجنبند بر هلال علم      تن از نسیم یمانی و جان ز باد شمال  
 جمال الدین عبدالرزاق می‌گوید:

زهیت تودل شیر آسمان همه وقت      چنانکه شیر علم روز باد در خفقان .  
 هرگاه کسی در این باره بجستجو پرداخته ، بگرد آوردن  
 شعرها که شاعران پارسی زبان درباره درفش و شیر آن سروده اند کوشش  
 نماید شاید بیست صفحه بیشتر را پرازد. ماتنها بگفته سه شاعر  
 استاد که از گفته هایشان فائده های دیگر نیز بدست می آید بسنده  
 می نمائیم:

استاد ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه در بسیار جاهای یاد درفش  
 می نماید و در دو جادرفشهای گوناگون سرداران ایران را یکایک می  
 ستاید. نخستین جادرداستان رستم و سهراب است که هجیر در پاسخ  
 پرسشهای سهراب از یکایک سرداران ایران نام برده و درفش هر کدام  
 را جداگانه می ستاید. مابرای اینکه سخن بدر از نیانجامد از  
 دیگر بخشهای داستان چشم پوشیده تنهائیهائی را که درستایش  
 درفشهاست در اینجا می نگاریم :

|                          |                           |
|--------------------------|---------------------------|
| یکی زرد خورشید پیکر درفش | سرش ماه زرین غلافش بنفش . |
| زده پیش او پیل پیکر درفش | بنزدش سواران زرینه کفش .  |
| یکی شیر پیکر درفش بنفش   | درخشان گهر در میان درفش . |

درفشش ببین اژدها پیکرست      برآن نیزه برشیر زرین سرست .  
 یکی گرگ پیکردرفش ازبرش      بابر اندر آورده زرین سرش .  
 درفش پس پشت پیکر گراز      سرش ماه سیمین و بالا دراز .

دومین جادرداستان «شمردن کیخسرو پهلوانان را» شعرهایی درباره درفشها دارد که برخی چون تکرار همان ستایشهاست که در شعرهای بالائین ستوده از یاد آنها چشم میپوشیم و برخی دیگر را که تکرار نیست در پائین مینگاریم :

یکی ماه پیکر درفش ازبرش      بابر اندر آورده تابان سرش .  
 درفشی بر آورده پیکر پلنگ      همی ازدرفشش بیازید جنگ .  
 یکی پیکر آهو درفش ازبرش      بدان سایه آهو اندر سرش (؟) .  
 درفشی پس پشت پیکرهای      همیرفت چون کوه رفته زجای .

فردوسی شاهنامه را از روی نامه های باستان که از زمان ساسانیان پیادگار مانده بوده سروده و این یقین است که این ستایشهای درفشها نیز از آن نامه های باستان است . و از سوی دیگر چون داستان رستم و سهراب و کیخسرو بنیاد تاریخی ندارد ما میدانیم که افسانه سرایان دوره ساسانیان آن را ساخته و این ستایشها را هم درباره درفشها از روی درفشهای زمان و سرزمین خود درست کرده اند . پس نتیجه اینست که در زمان ساسانیان و پیش از آنان در ایران درفشهای گوناگون از زرد و سرخ و بنفش و سیاه بکار برده و بر پرچمهای دیبای آنها شکلهای گوناگون از خورشید و ماه و شیر و پلنگ و گرگ و گراز و پیل و اژدها و آهو و مرغ های نگاشته

و بر نوک آنها پیکره‌هایی از ماه و از شیر. از سیمین و از زرین نصب می‌نموده‌اند.

پس از فردوسی فخرالدین اسعد گرگانی که از شاعران زمان سلجوقیان است در مثنوی ویس و رامین که اصل آن افسانه‌ای بخط وزیران پهلوی بوده و او بخواش ابوالفتح المظفر پسر رئیس الرؤساء از نزدیکان ملک‌شاه که حکمرانی سپاهان را داشته پیارسی آن زمان نظم نموده در ستایش رزمی می‌گوید:

چو سروستان شده دشت از درفشان      چو دیبای درفشان مه درفشان  
فراز هر یکی زرین یکی مرغ      عقاب و باز با طاوس و سیمرغ  
بزیر ماه در شیر آبگون رنگ      تو گفستی شیر دارد ماه در چنگ

در این‌جایم باید باور کرد که این ستودن درفشان در اصل پهلوی افسانه‌ای نیز بوده و از پیرایه‌هایی نیست که شاعر در نظم نمودن از خویشتن افزوده. زیرا اگر این ستودن از شاعر بود بایستی از روی درفشهای زمان خود ستوده باشد و در زمان سلجوقیان نصب مرغ زرین بر سر درفشها معمول نبوده. بلکه تا آنجا که ما میدانیم «ماه نو» که ماه سر علم مینامیدند نصب مینمودند. پس در اینجا نیز نتیجه اینست که در زمانهای پیش از اسلام در ایران بر درفشها شکل‌های ماه و شیر مینگاشته‌اند.

نظامی گنجی‌ای در مثنوی لیلی و مجنون که بگفته خود در سال

۵۸۴ سروده در داستان رزم نفل با قبیلہ لیلی می‌گوید:

خورشید درفش ده زیانه      چون صبح دمیده دم نشانه



گشته زمی از درم چو دریا      سنگ آبله روتر از ثریا  
هر شیر سیاه کایستاده      چون مارسیه دهان گشاده  
شیران سیاه در دریدن      دیوان سپید در دویدن .

نظامی بمغلق گوئی معروف است و این بیت هانیزداری  
همگونه اغلاق میباشد و شاید نسخه هم بی غلط نباشد. بهر حال این  
اندازه مفهوم است که در زمان نظامی بردر فشانقش خورشید را با  
ده زبانه در گرداگردش و همچنین شکل شیرهای سیاه را باداهانهای باز  
می نگاشته اند. و اینکه گفتیم در زمان نظامی از اینجاست که  
میدانیم شاعر آگاهی از رنگ و نقش درفشهای تازیکان بیابان نشین  
نداشته و این ستایش را از روی درفشهای زمان و سرزمین خود بر آورده  
است .

درباره آفتاب گذشته از این بیت های نظامی و شعرهای  
فردوسی دلیل دیگری در دست نیست . جز اینکه سکه ای هم بانقش  
مزبور در تصرف نگارنده است که دانسته نیست از چه زمان و از کدام  
پادشاه است. بهر حال درخور شک نیست که هم بردر فشاوهم برسکه  
ها آنرامی نگاشته اند. بویژه در زمانهای پیش از اسلام که فراوان  
بکار میرفته ولی از پیدایش اسلام گویا بعلت اینکه آتش پرستی  
و خورشید پرستی از کیش زردشتیان مشهور بوده فرمانروایان اسلام  
از بیم تهمت از کاربردن خورشید اندیشه داشته اند و از اینجاست که  
در این زمانها این نقش کمتر بوده است .

شیراکنون هم بردرفشهای برخی دولت ها که ازجمله آنها  
دولت انگلیس ودولت بلجیک است بکارمیرود. خورشیدهم نشان  
آرجنتین ازدولت های آمریکاست .



## گفتار دومین

خورشید و شیر چگونه بهم پیوسته اند؟

باید دانست که دربارهٔ چگونگی پیدایش شیروخورشید ما اگر سند تاریخی در دست نداشتیم و سروکارمان با اندیشه و پندار بود چندین راه می توانستیم پنداشت :

یکی اینکه پادشاهی طالعش برج اسد بوده، بدینسان که در هنگام زائیدن او خورشید از روی حساب علمی در برج اسد بوده و این پادشاه صورت طالع خود را بدینسان بر سکه ها بنگاشته و شیروخورشید را اینجایده آمده. این پندار دامنگیر برخی پادشاهان صفوی بوده و چنانکه خواهیم دید شاه طهماسب بزرگ که طالع او برج حمل (بره) بوده درباره سکه های خود خورشید را بر پشت بره نشانده.

راه دیگری اینکه بنیاد پیدایش شیروخورشید آن ارتباط علمی بوده که میانه آفتاب و برج اسد نزد ستاره شناسان باستان معروف بوده . چه این ستاره شناسان دوازده برج آسمان را که نامهای آنها را همه میدانیم میانه هفت ستاره گردان (سبعه سیاره) که بعقیده ایشان آفتاب هم یکی است بخش نموده هریک را دو برج را خاص یکی از ستاره ها دانسته خانه آن ستاره می نامیدند که از جمله برج اسد را «خانه خورشید» می نامیدند. خواجه

نصیرالدین توسی در منظومه خود درباره ستاره ها در اینموضوع  
می گوید:

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| اولین از بروج با هشتم       | نام آن بره و دگر کژدم     |
| هر دو مریخ را شدند بیوت     | همچو برجیس را کمان باحوت  |
| زهره را خانه ثور و هم میزان | شمس را شی رو ماه را سرطان |
| تیر را خانه خورش و جوزا     | مر زحل راست جدی و دلو عطا |

شاعران ایران هم بدین معنی آشنا بوده و گاهی در شعرهای  
خود آورده اند. قطران تبریزی درباره رفتن پادشاه آذربایگان بدیدن  
پادشاه گنجه می گوید:

اگر بخانه شیر آمدست شید رواست      بدانکه خانه شیدا است شیر برگردون .  
این پندار هم دامنگیر برخی دانشمندان بوده که درباره  
شیرو خورشید بانگارنده گفتگو داشته اند و چنانکه خواهیم دید شاید  
در زمان شاه عباس بزرگ هم این عقیده رواج داشته است .  
راه سومین آنست که ایرانیان و ارمنیان پنداشته اند بدینسان  
که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده شاه عباس بزرگ  
پس از بر انداختن استقلال ارمنستان این دو نشان را یکی ساخته !  
برخی هم بجای ارمنستان گرجستان را می گویند!

ولی خوشبختانه ما از این پندارها پاک بی نیازیم ، زیرا یک  
سند معتبر تاریخی داستان پیدایش شیرو خورشید و زمان و تاریخ  
آن را برای ما آشکار می سازد. این سند نوشته ابن عبری تاریخ  
نگار دانشمند معروف است در کتاب « مختصر تاریخ الدول » و درخور

همه گونه شگفت است که چنین سندی از چشمه‌پنهان مانده و کسی تاکنون به حل معمای شیروخورشید برنخاسته و میدان برای آنگونه افسانه‌ها و پندارها باز شده است .

خاندان سلجوقیان روم که در بخشی از آسیای کوچک فرمانروا بودند مشهور است. ابن عبری درباره غیاث الدین کیخسرو پسر علاءالدین کیکاوس که از پادشاهان آنخاندان و دومین کیخسرو از ایشان است و در سال ۶۳۴ هجری بجای پدر خود پادشاهی یافته بود می نویسد که او دختر پادشاه گرجستان را بزنی گرفت. در آن زمانها زیبایی زنان گرجستان بویژه زیبایی خانم شاهزادگان گرجی در سراسر شرق و غرب شهرت یافته و بسیاری از فرمانروایان دور و نزدیک از مسلمان و ترسا زن از آنخاندان می گرفتند. در این باره داستانهای در تاریخ هست که در اینجافرصت یاد کردن نداریم .

ابن عبری میگوید کیخسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده خانم گرجی گردیده دل و دین و تاب و توان از دست داده و بفرمان عشق میخواست روی درهم و دینار را بانقش آن رخسار دلارا بیاراید. نزدیکان کیخسرو پیاس اسلام رای بدین کار نمیدادند ولی چون او پافشاری داشت چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیری نگاشته روی همچون خورشید آن شاهزاده گرجی را همچون خورشیدی بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته هم

مردم پی بحقیقت کارنبرده چنین پندارند که مقصود نقش صورت  
طالع پادشاه است . (۱۱)

مقصود ابن عبری نکوهش کیخسرو است که چرا بدانسان  
زبون عشق زنی بوده . بر ابن عبری باید بخشود! زیرا او از زیر  
چرخشت استخوانسای عشق درنیامده بود و از اندیشه خام و دل  
بیدرد بهتر از این چه تراود؟! بلکه باید خورسند بود که اوبدین نکوهش  
برخاسته که ما از سخنانش بدینسان سود برداشته دشوار تاریخی  
خود را آسان می سازیم . و چون او در آغاز جوانیش زمان کیخسرو  
را دریافته و زادگاهش نیز ملطیه یکی از شهرهای آسیای کوچک بوده  
از این رود تاریخ سلجوقیان روم بویژه در سرگذشت و داستان کیخسرو  
و جانشینانش بینا و آگاه بوده. و آنگاه او یکی از مؤلفان دانشمند  
است که پیرامون گزافه نمیگردد و از اینجاسخن اوبسی استوار و از  
نظر تاریخ ایران در خور ارزش بسیار است .

گذشته از آنکه دانه های بسیاری از آن سکه کیخسرو بانقش  
شیر و چهره خورشید و ارشاهزاده خانم گرجی در دست هست که از جمله  
دانه ای در تصرف نگارنده است که در اینجایم آریم (باید دانست که  
این شکها اندکی بزرگتر از اندازه خود سکه است .)



شماره یک از سکه های مغول است که گفتیم  
شیرتنهارا بکار می بردند.

شماره دوازده سکه های کیخسرو است با نقش شیرو صورت  
شاهزاده گرجی.

خود این سکه براستواری گفته ابن عبری بهترین دلیل است .  
زیرا کسانی که در فن سکه شناسی دست دارند می دانند که پیش  
از این سکه های کیخسرو هرگز سکه ای با نقش شیرو خورشید دیده  
نشده و این سکه ها نخستین سکه با نقش مزبور میباشند و چون  
از هر حیث با نوشته ابن عبری درست می آید از اینجا استواری آن  
نوشته هوید است .



باید گفت شیروخورشید چون پدید آورده عشق است چه بهتر  
از اینکه بهره ایران سرزمین شاعران گردیده . زیرا نقش  
مزبور شعروداستانش هم شعراست!

انوشه روان شاهزاده گرجی که زیبائی رخسار او چنین نقش  
شگفتی پدید آورده و بایران سرزمین ویس و رامین (۱۲) ارمغان  
ساخته - ایران که بر همه سرزمینهای پیرامون خود عنوان استادی  
و آموزگاری دارد و سالیان دراز گرجستان زیبایکی از جگر گوشه  
هایش بوده. نشانی با این بنیاد تاریخی از هرحیث برتری دارد بر آن  
نشانها که دولت های دیگر دارند و هرگز بنیادی برای آنها در تاریخ  
نتوان یافت .



## گفتار سومین

شیروخورشید چگونه شهرت یافته و از کی

نشان رسمی ایران شده؟

پرروشن است که در این باره ما باید چگونگی شیروخورشید را  
زمان بزمان و قرن بقرن از دیده بگذرانیم . ولی افسوس که پس  
از سکه های کیخسرو تا زمان پادشاهان صفوی که سیصدسال  
کمابیش فاصله است ما آگاهی درستی از چگونگی شیروخورشید  
نداریم .

بدین تفصیل که پس از کیخسرو از چندتن جانشینان او که  
تا آخر قرن هفتم زیر دست مغولان فرمانروائی داشتند نگارنده  
هرگز سکه ندیده ام با آنکه یقین است که سکه داشته اند. از مغولان  
و قره قوینلویان و آق قوینلویان و سربداران و تیموریان و دیگران نیز که  
از زمان کیخسرو تا پیدایش صفویان در ایران و این پیرامونها

پادشاهی داشته اند هرچه سکه من دیده ام همه باخط و نوشته بوده  
و هرگز سکه ای بانقش جانور یا آدمی از این پادشاهان ندیده ام .

(مگریکدانه سکه مسی که سپس یاد آن خواهیم کرد)

لیکن چون در زمان صفویان شیروخورشید یکی از نقشهای  
معروف بوده و فراوان آنرا بکار می برده اند از اینجا بدو جهت  
پیداست که نقش مزبور پیش از صفویان نیز معمول بوده است :

جهت نخستین آنکه اگر شیروخورشید پس از کیخسرو از میان  
برخاسته بود و پادشاهانی که میانه او و صفویان بوده اند هیچکدام  
آنرا بکار نمی برد پادشاهان صفوی از کجایی به نقش مزبور برده  
در سکه های خود می نگاردند. چه این گمان بسیار دور است که  
بگوئیم آنرا از روی سکه های کهنه کیخسرو برداشته بودند. زیرا  
گرد کردن سکه های کهنه که امروز در میان ماست در آن زمانها  
نبوده است. جهت دومین اینکه در سکه های کیخسرو چنانکه  
دیدیم خورشید دائره درست و از پشت شیر جداست ولی  
در سکه های صفویان، (چنانکه در گراورها خواهیم دید) همچون  
سکه های امروزی ما خورشید نیم دائره و چسبیده به پشت شیر  
است. این تفاوت دلیل است که شیروخورشید را صفویان یکسره از  
روی سکه های کیخسرو برداشته اند و واسطه های بسیار در میان  
بوده .

چه برای نیم دایره شدن خورشید و چسبیدن آن به پشت شیرجه‌تی جزاین نتوان پنداشت که در نتیجه شتابکاری و سهل انگاری نقاشان بتدریج و کم کم بدین حال رسیده .

گذشته از این‌ها یکدانه سکه مسی در تصرف نگارنده است که بریکروی آن نقش شیروخورشیده‌ست و خطی برفراز آن بوده که زنگ گرفته و از میان رفته و از اینرو نتوان دانست که سکه کدام زمان و کدام پادشاه است . ولی چون از یکسوی در این‌جا نیز خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیراست و از این‌جا پیداست که از سکه‌های کیخسرو نمی باشد و از سوی دیگر از عبارت «لا اله الا الله محمد رسول الله» که بر روی دیگر سکه است و نامی از «علی» و دیگر امامان برده نشده، و همچنین از طرز خط که کوفی است پیداست که از سکه‌های صفویان و خاندانهای پس از ایشان هم نیست و نتیجه اینست که سکه مزبور از پادشاهی است که میانه زمان کیخسرو و دوره صفویان فرمانروائی داشته و نقش شیروخورشید در آن زمان‌ها نیز بکار برده می شده است . ناچار اگر دانه‌های دیگر از این سکه پیدا شود مطلب روشن خواهد شد.

باری چنانکه گفتیم در زمان صفویان شیروخورشید بسیار معروف بوده بلکه از زمان ایشان است که این نقش در ایران شهرت و رواج یافته، ولی باید دانست که در زمان شاه اسماعیل هرگز این نقش بکار نرفته. زیرا گذشته از آنکه هرگز سکه ای از آن پادشاه

بانقش شیروخورشید دیده نشده قاسمی کنابدی که درزمان او  
میزیسته و جنگها و کارهای او را بنظم سروده در بسیار جا درفشهای  
اورا می ستاید، چنانکه میگوید:

علمهای سبزش ستون سپهر      مه رایت آینه ماه ومهر  
بازمیگوید:

علمها چو خوبان قد آراستند      بنظاره جنگ برخاستند  
شد از پرچم طوق عالی اساس      عیان ابلق آسمان را قطاس  
مه سرعلم بر فلک سرفراز      جلاجل دف زهره را کرده ساز  
ازاینگونه شعرها بسیار دارد ولی در هیچ جا نامی از شیر  
یا شیروخورشید نمی برد و هویداست که در آن زمان این نقش  
بکارنمیرفته است .

شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل توجه به نقش شیروخورشید  
داشته . ولی چنانکه گفتیم این پادشاه می پنداشته که  
شیروخورشید صورت طالع پادشاهی است و چون طالع خود او برج  
حمل (بره) بوده (۱۳) از اینرو در سکه های مسی که فلوس می  
نامیدند (۱۴) خورشید را بر پشت بره نشانیده است . نگارنده دوسکه  
از این «بره و خورشید» را دارم که در پشت یکی نام شاه طهماسب  
آشکارا نوشته شده. از اینجایی توان انگاشت که جهت بکارنبردن  
شاه اسماعیل شیروخورشید را نیز این پندار بوده. زیرا طالع او برج



عقرب بوده (۱۵) و نمیخواسته خورشید را بر پشت کژدم بنشانند.  
راستی هم اگر می نشانند شکل سیارنازیبائی درست می شد.  
از خوشبختی خورشید این پندار دیرنپائیده و شاه عباس  
و دیگران پای بند آن نبوده اند. و گرنه خورشید را هر زمان بر پشت  
یکی از کژدم و خرچنگ و نهنگ و گاو و بره و بزغاله سوار ساخته بفرجام  
شاید درون دلوش جای میدادند! (۱۶)

شاه عباس هر چه فلوس بانقش خورشید دارد در همگی  
خورشید با شیر است با آنکه طالع آن پادشاه برج سنبله بوده است  
و نتوان گفت که چون خورشید با سنبله درست نمی آمده بجای سنبله  
همسایه آسمانی اوشیر را بکار کشیده اند زیرا سنبله که صورت زنی  
است خوشه ای بدست گرفته نقش خورشید با او هیچگونه مانعی  
نداشته است و می توانستند خورشید را بر روی سینه او بنگارند.  
باید گفت تا زمان شاه عباس آن پندار از میان برخاسته و حقیقت  
داستان شیروخورشید بدست آمده بود. یا اینکه شاه مزبور  
براهنمائی ستاره شناسان آن ارتباط علمی خورشید و شیر را که گفتیم  
درفن ستاره شناسی کهنه معروفست در اندیشه داشته که برخلاف  
شیوه گذشتگان خود خورشید را با سنبله نقش ننموده است.

از شاه عباس نقشهای دیگر هم از شیر لخت و شیر با گوزن (۱۸)  
و پیل و طاوس و مانند اینها بر فلوسها در دست هست. ولی  
شیروخورشید فراوانتر از همه است و شاید از اینجا نسبت پیدایش

شیروخورشید را بشاه مزبور میدهند که اوباعث شهرت و راج آن گردیده است .

پس از شاه عباس هم تا آخر صفویان شیروخورشید درسکه ها معمول و معروف بوده و فلوسهائی بانقش مزبور از هر کدام از جانشینان او در دست هست بلکه در برخی شعرهای آنزمان نیز یاد این فلوسها و شیرها شده . ملانویدی شیرازی که در زمان شاه سلیمان صفوی در سپاهان میزیسته این دوبیت ازوست :

ای آنکه حدیث عقل را تفسیری      بیهوده زبی زری چرا دلگیری؟!

آوردن زر بدست آسان نبود      خوابیده بروی هر فلوسی شیری!

شاعر دیگری ملا قدرتی نام که او نیز در همان زمان در سپاهان می زیسته در مثنوی که درباره شکستن فلوس سروده می گوید:

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| فلوس سپاهان چنان ناروا ست   | تو گوئی بهر کیسه پول ازدهاست  |
| نگیرد گدا پول از بس پر است  | تو گوئی مگر شیرش آدم خور است  |
| ز فلس آنچنان دهر در هم شده  | که ماهی بزیر زمین خم شده      |
| زر از دست مردم نگردد سپید   | که از دور کف میزند هر که دید  |
| چنان گشته خوار از خلائق درم | که شخص غنی گفته صاحب کرم      |
| چو شیرست نقش فلوس این زمان  | ز بیمش گریزند پیر و جوان (۱۸) |

باید گفت مقصود از شیر در این شعرها شیر با خورشید است نه شیر لخت . چه دیدیم که شیر لخت در آنزمانها



برسکه ها کمتر نقش می شده بویژه در سپاهان که معمول نبوده است .  
 در اینجا چندتا از فلوسهای صفویان را برای نمونه گراورمینمائیم .



شماره یک شکل بره و خورشید را دارد و بر پشت آن نام شاه  
 طهماسب نگاشته شده که مقصود شاه طهماسب نخستین است .  
 زیرا او بوده که بطالع حمل زائیده شده . شماره دو با شماره شش که  
 شکل شیرلخت را دارد در مازندران زده شده و در برخی نام شاه

عباس را دارد. شگفت است که درهمه فلوسهای آن زمان مازندران شیر لخت است. شماره سه فلوس تبریز است و درپشت آن رقم (۱۲۵) پیدا است که گویا مقصود سال (۱۱۲۵) باشد و از این رو در آخر پادشاهی شاه سلطان حسین زده شده. شماره چهارم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده ولی از شکل سکه پیدا است که از آن صفویان است. شماره پنجم در تهران زده شده و یقین است که از سکه های صفویان است. شماره ششم در قزوین زده شده. شماره هشتم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده است.

از این فلوسها پیدا است که در آن زمانها شیرو خورشید شکل ثابتی نداشته و در هر شهری به شکل دیگری آنرا می نگاشته اند. چنانکه شیرگاهی رویش از اینسوی و گاهی از آنسوی. و گاهی دمش برانگیخته و گاهی فرو آویخته است. خورشید را هم در برخی بزرگ و در برخی کوچک نگاشته اند.

از زمان صفویان دلیلی هم درباره درفشها در دست هست. بدین تفصیل که محمد رضا بیگ نامی که در زمان شاه سلطان حسین حاکم ایروان بوده در سال ۱۷۱۵ میلادی بفرستادگی از آن پادشاه بدربار لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته و مدتی در آنجا باشکوه بسیار میزیسته است. در بیست و چند سال پیش یکی از مؤلفان فرانسه بنام موریس هربرت (۱۹) کتابی درباره این سفر محمد رضا بیگ و همراهانش و داستان ایشان در پاریس بعنوان « فرستاده ایران

به دربارلویی چهاردهم « (۲۰) تألیف و آنرا در سال ۱۹۰۷ میلادی به چاپ رسانیده است . در این کتاب تصویرهایی نیز از محمدرضابیگ و همراهانش در هنگام گذار از کوچه های پاریس یا در دیگر حالها چاپ شده که بگفته مؤلف از روی تصویرهایی برداشته شده که در همان زمان سفر محمدرضابیگ درست کرده بودند . و در برخی از این تصویرها درفش ایران بر فراز سر محمدرضابیگ پرچم گشاده و بر روی پرده آن شکل شیری است با خورشیدی در فراز آن .

لیکن در اینجانبانیز همچون شیروخورشیدهای زمان کیخسرو خورشید از پشت شیر جدا و دایره درست است . از اینجای پیداست که در زمان صفویان شیروخورشید را چنانکه بر فلوسها بر درفشها نیز می نگاشته اند و بر درفشها خورشید را دایره درست و جدا از پشت شیر نقش می نموده اند .

پس از دوره صفویان بار دیگر رشته آگاهی ما در باره شیروخورشید گسیخته می شود و از نادرشاه و پسرانش و از کریمخان و جانشینانش فلوسی یا سکه دیگری بانقش شیروخورشید، که بیقین از ایشان باشد در دست نداریم . ولی این پیداست که زمان اینان تفاوتی با زمان صفویان نداشته و اینان نیز بر فلوسها و درفشها شیروخورشید را نگاشته و گاهی هم نقشهای دیگر بکار می برده اند .



اما قاجاریان چون دردوره ایشان است که در شکل  
شیروخورشید تغییرها رخ داده و سرانجام کارنشان رسمی ایران  
می شود اینست که باید از این دوره بتفصیل سخن راند:

از زمان آقا محمد خان نیز آگاهی درباره شیروخورشید  
دردست نیست. ولی از زمان فتحعلی شاه و جانشین او محمدشاه  
گذشته از فلوسهائی که دردست هست خوشبختانه نوشته یکی  
از مؤلفان اروپا نیز دردست هست که کمک بسیار بکارما دارد. این  
نوشته عبارت از شرحی است که مسیو دوبو (۲۱) مؤلف معروف  
فرانسوی در کتاب خود (لاپرس) (۲۲) که در زمان محمدشاه تألیف  
نمود مینگارد. مؤلف مزبور می گوید: یکی از شیوه های پادشاه  
ایران است که درفشهای بسیار بکار می برد و بر این درفشها دو نقش  
نگاشته می شود یکی نقش تیغ دو سر علی (ذوالفقار) و دیگری  
صورت شیر خوابیده ای که خورشید از پشت او در می آید. این دو  
نقش را در کوشک پادشاهی نیز نگاشته اند. همچنین بر نشانهایی که  
شاه ایران به سپاهیان و سرکردگان و نمایندگان اروپائی بنام نواختن  
ایشان می دهد نیز این دو نقش هست (۲۳)

مؤلف دیگری از فرانسویان مسیو لانگله (۲۴) که پیش از دوبو  
در زمان فتحعلی شاه کتاب کوچکی درباره ایران (۲۵) نگاشته او  
نیز از شیروخورشید یاد نموده و شگفت است که نام «مهر و شیر»  
باومیدهد و دانسته نیست که این عبارت را از کجا بر داشته است.

لانگه پنداشته که شیروخورشید از بازمانده های ایران باستان و یادگار آتش و آفتاب پرستی ایرانیان دیرین است . می گوید بهم چشمی سلطان سلیم سوم عثمانی که نشان « هلال » را اختراع نموده و پادشاهان عثمانی آنرا باروپائیان و دیگران از ترسایان می بخشند فتحعلی شاه هم نشان «مهر و شیر» را درست نموده است (۲۶)

از این نوشته هاپیدا است که در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه بردر فشا دو نقش می نگاشته اند یکی شیروخورشید که شیر خوابیده بوده دیگری تیغ دو سر یا ذوالفقار. و این نقش را بر دیوار کوشک پادشاهی نیز می نگاشته اند. همچنین دوشان از این دو نقش درست کرده بودند چنانکه هم اکنون این دوشان معمول است و در وزارتخانه ها بویژه در وزارت جنگ بکسانی که درخور نواختن باشند بخشیده می شود.

ولی فلوسهائی از فتحعلی شاه در دست هست که گذشته از شیروخورشید نقشهای دیگر نیز از خورشیدتنها و مرغ و مانند اینها بکار رفته و در شیروخورشید و در برخی شیر ایستاده است نه خوابیده . از همان زمانهای کمرشته فلوسهائی نیز در دست هست که شیرتنها و خوابیده است و اگرچه تاریخ درستی در هیچکدام پیدانیست ولی از شکل سکه های قین است که در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه یا آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه زده شده است.



اماتاکنون نگارنده درهیچ فلوسی یاسکه نقره ای نقش  
ذوالفقار را ندیده ام. گویا این نقش را درسکه ها هرگز بکارنبرده  
باشند .

اکنون میرسیم بدوره ای که شیروخورشیدنشان رسمی ایران  
می گردد. تفصیل این سخن آنکه ازناصرالدین شاه یکرشته  
فلوسهائی بانقش شیروخورشیددردست هست که شیرخوابیده ولی  
ازهرحیث مانند شیرنشانهای امروزی است. تاریخ این فلوسها  
۱۲۷۲ و این سالهاست . ولی در یکرشته فلوس های دیگرکه نیز  
دردست است وچندسال پس ازآن فلوسهادر ۱۲۸۴ وآن نزدیکیهازده  
شده ناگهان شیرپاخاسته و برای نخستین بارشمشیر بدست گرفته  
است .

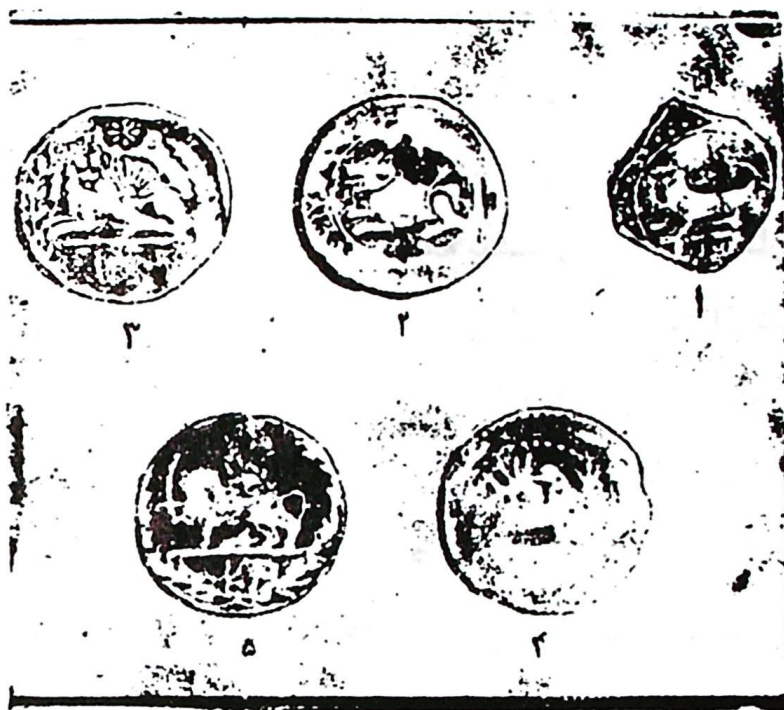
ازاینجاییداست که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰  
وآن نزدیکی هاست وماگمان می کنیم که نشان رسمی ایران شدن  
شیروخورشید هم ازهمان زمان آغاز کرده .

بدین تفصیل که درزمانهای پیشین درایران ودیگردولت های  
مشرق این رسم که هرکدام نشان خاصی برای خودداشته باشد نبوده.  
چنانکه دیدیم درزمان صفویان ودیگران شکلهای گوناگون بکار  
میرفته . درزمان فتحعلی شاه که دیگر شکلها را از میان برده  
بودند باز در درفشهاگذشته ازشیروخورشید نقش ذوالفقار را هم  
بکارمی برده اند و برسکه هامرغ وآفتاب راهم می نگاشته اند.

بهرحال این یقین است که درقرنهای باستان نشان دولتی باین معنی که امروز هست نبوده . لیکن درزمان ناصرالدین شاه که ایران بادولت های اروپا رابطه بسیار یافته ناچار شده که همچون آن دولت ها این نیزنشان خاصی داشته باشد و برای این کارگویا دوشکل ذوالفقار و شیروخورشید پیشین رایکی کرده و آن شمشیر راکه به تنهایی نشانی بوده بدست شیر داده اند. چیزی که هست بیاس شکوه امام تیغ دوسربدست شیر نداده اند. ازهمین زمان است که شیروخورشید شکل ثابتی پیدا کرده که درهمه جاییک شکل نگارده شده ومیشود. بدینسان که درهمه جاروی شیر بسوی دست چپ ودمش برانگیخته وگردنش یالدار است وپیوسته ایستاده رویش برگشته بسوی بیرون است (۲۷) . مگردرنشانهای وزارت خارجه که هنوز بشکل زمان فتحعلی شاه شیرخوابیده است . وگویا این تفاوت برای پاره جهت های سیاسی و بیاس ارتباطی است که میان آن وزارتخانه ودولت های بیگانه هست .

دراینجا هم یک رشته ازفلوس های قاجاریان را گراور

مینمائیم :



شماره یک از سکه های فتحعلی شاه است زیرا تاریخ ۱۲۲۲ و ارونه وار در زیر آن پیدا است . شماره دو از آن سکه هائی است که گفتیم گویا از زمان فتحعلی شاه بازمانده باشد . شماره سه از آن رشته فلوسهای ناصرالدین شاه است که گفتیم در سال ۱۲۷۲ و آن نزدیکیها زده شده اند . از شماره چهار که در تبریز زده شده نگارنده دودانه بیشتر در تصرف ندارم و با آنکه از شمشیر شیر هویدا است که پس از سال ۱۲۸۰ که تاریخ رسمی شدن شیر خورشید است زده شده باشد که ثابت نقش مزبور یکسان نیست . ولی این فلوسها بسیار کم است . شماره پنجم از آن رشته فلوسهاست که گفتیم پس از سال ۱۲۸۰ زده شده و نخستین سکه ها با شکل رسمی شیر و خورشید می باشند .



در اینجادم شیر فروآویخته ولی سپس آنرا برانگیخته نگاشته اند که اکنون هم بدین شکل می نگارند.

در اینجا نوشته ما از تاریخچه شیروخورشید پایان میرسد. ما آنچه میدانستیم تا اینجا نگاشتیم ولی بی گفتگوست که از نوشته های کهنه وزارتخانه ها و فرمانهای کهنه که درباره ای از خاندانها هست میتوان آگاهی های دیگری بدست آورد. بویژه درباره گزارشهای آخری شیروخورشید که از آرشیو وزارتخانه ها بویژه وزارت خارجه میتوان استفاده فراوان جست. افسوس که مادسترسی باین آرشیوها نداشته ایم و امیدواریم که دیگران آنچه از این راه آگاهی دارند آنان نیز نوشته و چاپ نمایند که موضوع هرچه بیشتر روشن و آشکار شود.

در پایان سخن این نکته را می افزائیم که با آنکه شاعران و نویسندگان ایران پیوسته پی مضمون میگردند و از هرچه دیدنی و پنداشتنی است استفاده می جویند گردشیر وخورشید کمتر گردیده اند با آنکه دیدیم از قرنهایست که شیروخورشید در ایران معروف و مشهور گشته است و بایستی جایی در ادبیات پارسی داشته باشد. گو که این شاعران داستان شگفت و شیرین شیروخورشید را که مادر این تاریخچه نگاشتیم نمیدانسته اند نه خود شکل مزبور همگونه شگفتی دارد؟! بلکه ما دیدیم که پیش از پیدایش این شکل قطران از ارتباط پنداری شیر و آفتاب استفاده جسته

و مضمون زیبایی در آورده است . پس از پیدایش شیرو خورشید که  
این ارتباط استوارتر گردیده بایستی بیشتر بکارشاعران آید!  
تا آنجا که ما میدانیم تنها شاعری که یاد شیرو خورشید در شعر کرده  
انوشه روان ملک الشعرا صبوری است که این دوبیتی از اوست :

گر شیر نشان دولت جاوید است

خورشید بیشت اوست هر کس دید است  
آن ترک پسر که این نشان هشته بسر  
شیری باشد که روی او خورشید است  
همو در قصیده ای که درستایش موید الدوله والی خراسان  
و در باره شمشیر فرستادن ناصرالدین شاه برای اوسروده می گوید:  
چون نشان شاه ما خورشید و شمشیر است و شیر  
داده شمشیری بدست شیر خود خورشیدوار

\*\*\*

دراثنای چاپ تاریخچه که هنوز صفحه های آخری چاپ نیافته  
بود ناگهان دانه دیگری از سکه مسی که در صفحه ۲۴ یاد آن کرده ایم  
از بازار بدست آوردم و خوشبختانه نوشته های آن همه خواناست . بدین  
شرح که بریکروی برفراز شیرو خورشید عبارت «الجایتو سلطان  
محمد خلد الله ملکه » و بر دیگرروی درمیانه عبارت های لا اله الا الله  
محمد رسول الله علی ولی الله » و برگرد آن نامهای دوازده امام  
نگاشته شده. در سکه پیشین هم نام پادشاه و هم عبارت «علی ولی  
الله» و هم نامهای امامان سائیده شده اینست که نمیدانستیم از کدام



زمان و کدام پادشاه است ولی خوشبختانه پیدا شدن این دانه دومی  
دشوارمارا آسان ساخت و دانستیم که سکه از آن سلطان محمدخدا بنده  
مغول است و نقش شیرو خورشید بر سکه ها در زمان مغولان  
نیز معمول بوده. بلکه باید گفت در زمان ایشان است که این نقش  
از آسیای کوچک بایران آمده و معروف گردیده است .

## پانویسها:

- ۱ - درفش نام پارسی بیرق است و چنانکه خواهیم دید فردوسی و دیگران همیشه این نام را بکار برده‌اند.
- ۲ - نگاشتن رادر اینجا و در بسیار جاهای دیگر بمعنی اصل آن که نقش کردن باشد بکار برده‌ایم.
- ۳ - نامهای لاتینی و تازی و پارسی و ترکی شیر است.
- ۴ - بسیاری از این سکه‌ها در کتاب دومر کان بنام «تاریخ مردم ارمنی» گراوور یافته است.

Barbarossa - ۵

Coeur de Lion - ۶

۷ - تاریخ ارمنستان تألیف چامچیان جلد سوم ص ۱۶۴

Saint - Denis - ۸

Ecusson - ۹

۱۰ - Histoire du Peuple Armenien , Par De Morgan , P , 237

۱۱ - «وكان السلطان غياث الدين مقبلا على المجون وشرب الشراب غير مرضى الطريقة منغمسافى الشهوات الموبقة تزوج ابنة ملك الكرج فشغفه حباها وهام بها الى حد ان اراد تصويرها على الدراهم فاشير عليه ان يصور صورة اسد عليه شمس لينسب الى طالعہ ويحصل به الغرض».

تاریخ ابن عبری چاپ بیروت ص ۴۴۷

۱۲ - افسانه ویس ورامین از پارسی بزبان گرجی ترجمه یافته وپیش گرجیان بسیار معروف می باشد.

۱۳ - در جهان آراتصریح نموده که طالع شاه طهماسب حمل بود.

۱۴ - صفویان جز در سکه های مسی نقشی نمی نگاشتند. بر سکه نقره و طلا نامهای خدا و پیغمبر و امامان را بانام پادشاه زمان می نگاشتند.

۱۵ - در روضة الصفویه تصریح نموده .

۱۶ - شاید هم سکه هائی بانقش خرچنگ و خورشید یان هنگ و خورشید زده بودند بدست مانرسیده. نگارنده برخی پولهای مسی دارم که سائیده شده و نقش آنها درست دیده نمی شود ولی بخرچنگ و نهنگ و خورشید شباهت بسیار دارد.

۱۷ - شیرچنگال های خود را بر کمر گوزن فرو برده بدیدن آن پرداخته و گویا این نقش را از روی شیرو گاو کوشک استخر برداشته باشند.

۱۸ - این شعرها و شعرهای ملانویدی در تذکره محمد طاهر نصر آبادی که اونیز در همان زمانها میزیسته و یگانه نسخه کتابش پیش آقای ملک الشعرا بهار است آورده شده .

۱۹ - Maurice Herbertte

۲۰ - Un Ambassade Persan Sou Louis xix

۲۱ - NM . Louis Dubeux

۲۲ - La Perse

۲۳ - صفحه ۴۶۲

M . Langles - ۲۴

Apercu General De La Perse - ۲۵

این کتاب در سال ۱۸۱۷ میلادی در پاریس چاپ و بزبان ارمنی نیز ترجمه یافته است .

۲۶ - صفحه ۱۹۲

۲۷ - تفاوت بزرگ شیروخورشیدهای امروزی با شیروخورشیدهای پیشین اینست که شیرامروزی یالدارست و در نقشهای پیشین چنانکه در گاورها دیدیم شیربی یال بوده . این نکته رایکی از دانشمندان روسی که در تهران نشیمن دارند بنگارنده یادآوری کرد که شیرهای ایران که تا صد و دو سال پیش بسیار فراوان بوده و اکنون کم شده هم نرهم ماده شان بی یال است و از اینجاست که در نقشهای پیشین همه جاشیربی یال نگاشته اند و شیر یالدار که از زمان ناصرالدین شاه بدینسوی دیده میشود از روی نقشهای اروپاست .





خانه کتاب در پاسخ به تقاضاهای مکرر هموطنان  
علاقه مند به آثار اندیشه ورز بزرگ ایران زمین،  
احمد کسروی تبریزی، مجموعه زیر را منتشر کرده  
و میکند:

- |                               |            |
|-------------------------------|------------|
| ۱- دین و جهان                 | احمد کسروی |
| ۲- فرهنگ چیست؟                | احمد کسروی |
| ۳- صوفیگری                    | احمد کسروی |
| ۴- سرنوشت ایران چه خواهد بود؟ | احمد کسروی |
| ۵- دادگاه                     | احمد کسروی |
| ۶- افسران ما                  | احمد کسروی |
| ۷- در پیرامون خرد             | احمد کسروی |
| ۸- ما چه می‌خواهیم            | احمد کسروی |
| ۹- تاریخچه شیروخورشید         | احمد کسروی |
| ۱۰- خواهران و دختران ما       | احمد کسروی |
| ۱۱- در پاسخ بدخواهان          | احمد کسروی |
| ۱۲- در پیرامون تاریخ          | احمد کسروی |
| ۱۳- بهاییگری                  | احمد کسروی |
| ۱۴- از سازمان ملل ...         | احمد کسروی |

Made and printed by  
MD Druck & Kopie  
Alfred - Nobel - Str. 1-3  
50226 Frechen  
Tel. & Fax: 02234 / 27 19 90

Persische Buchhandlung  
**Khane Ketab**



**خانه کتاب**

کتاب، نوار، فیلم، صنایع دستی  
کلن - آلمان

Augustiner Str. 10 50667 Köln Germany  
Tel.: (+049) 0221/ 92 53 870 & 92 53 871  
Mobil: (+049) 0171/ 53 26 096 Fax: (+049) 0221/ 92 53 872  
Internet: [www.presenter.de / khane - ketab /](http://www.presenter.de/khane-ketab/)



نشر:

Persische Buchhandlung  
**Khane Ketab**



خانه کتاب

کتاب، نوار، فیلم، صنایع دستی  
کلن - آلمان

Augustiner Str. 10 50667 Köln Germany  
Tel.: (+049) 0221/ 92 53 870 & 92 53 871  
Mobil: (+049) 0171/ 53 26 096 Fax: (+049) 0221/ 92 53 872  
Internet: [www.presenter.de / khane - ketab /](http://www.presenter.de/khane-ketab/)